

ریشه‌یابی چند ضرب‌المثل فارسی در متون پهلوی

علی ربیع‌زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان و دبیر آموزش و پرورش شهرستان دامغان

چکیده

معنی راست ایستاده و بر پای بودن آمده است. این واژه در عربی به چند معنی به کار رفته: ۱. مانند و شبیه، ۲. برهان و دلیل، ۳. مطلق سخن و حدیث، ۴. پند و عبرت، ۵. نشانه و علامت و آیت. و در اصطلاح ادبا مثل نوع خاص است که آن را به فارسی داستان و گاهی به تخفیف داستان می‌گویند» (عفیفی، ۱۳۷۱: ۸).

امثال و حکم در پیش از اسلام نیز در ایران رایج بوده است؛ «از جمله نمونه تمثیل در آثار مانوی که در تورفان به دست آمده می‌توان افسون حواس پنج‌گانه را یاد کرد» (همان: ۸). در اندرزنامه‌های پهلوی بسیاری از امثال در قالب نصیحت ذکر شده‌اند و گاه پنجاهای همین کتب به مرور زمان به صورت مثل به زبان مردم راه یافته‌اند. برای این اساس، تشخیص اصل، ریشه و مبدأ امثال بسیار دشوار و گاه غیر ممکن است، در این مقاله ریشه برخی از این امثال و حکم فارسی را در دوره ساسانی در کتاب متون پهلوی جست‌وجو می‌کنیم. این کتاب شامل ۳۲ متن کوتاه به زبان پهلوی ساسانی است. که توسط موبد جاماسب جی و به دستور منوچهر جی جاماسب آسانا در سال ۱۸۹۷ میلادی در بمبئی منتشر شده است. جلد دوم آن در سال ۱۹۱۳ توسط دانشمند معروف بهرام گور انکلساریا در بمبئی چاپ شد و نسخه اخیر آن نیز در سال ۱۳۷۱ خورشیدی به زبان فارسی توسط سعید عربان تنظیم و چاپ گردیده است. این چاپ شامل متن پهلوی و آوانوشت لاتین می‌باشد که کار مقایسه و تطبیق متن فارسی را با متن پهلوی برای محقق آسان می‌کند. البته برخی از ۳۲ متن این کتاب مانند: درخت آسوریک، یادگار زریران، آذرباد مهرسپندان و ... به صورت کتبی مجزا همراه با توضیح و توضیحات به چاپ رسیده‌اند و در این مقاله از این کتب که ترجمه روان‌تری دارند نیز

ضرب‌المثل‌ها و مثل‌ها یک روزه به وجود نمی‌آیند؛ برخی از آن‌ها سال‌ها، برخی سده‌ها و برخی نیز از هزاره‌های پیش وجود داشته‌اند. این ضرب‌المثل‌ها در دل یک جامعه، یک ملت با یک فرهنگ مشترک زاده می‌شوند و به صورت منظوم و منثور وجود دارند. برخی از آن‌ها از فرهنگ عامیانه مردم ناشی می‌شوند و به مرور زمان شکل می‌گیرند و ممکن است تنها یک محل یا اقلیم خاص را در برگیرند یا در گستره وسیعی رایج باشند. برخی نیز از درون کتب نظم و نثر مؤلفان مشهور بیرون آمده و زبانزد شده‌اند. در این مقاله، ردپای برخی مثل‌های فارسی امروز را در متون پهلوی بازمانده از دوران ساسانی جست‌وجو می‌کنیم. روش تحقیق در این مقاله اسنادی - کتابخانه‌ای بر پایه تحلیل محتواست. آنچه در پی آن هستیم، می‌تواند یک ضرب‌المثل عامیانه و ساده یا یک بیت از شاعری معروف باشد که در بین عوام مشهور شده است.

کلیدواژه‌ها: ریشه‌ها، ضرب‌المثل، فارسی،

متون پهلوی

مقدمه

امثال و حکم یک ملت بیانگر بخشی از فرهنگ آن ملت است و ژرفای کلام آن، بیانگر عمق فراست و کیاست آن ملت می‌باشد، «مثل حکمت توده است... در هر ملت که امثال بیشتر است نشانه سعه فکر عوام آن ملت می‌باشد.» (دهخدا، ۱۳۵۸: ۲۲)؛ درباره اینکه مثل چیست و چه سخنانی را می‌توانیم مثل بدانیم، اتفاق نظر وجود ندارد اما اگر از نظر لغوی بخواهیم نگاه کنیم «مثل واژه‌ای است که از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته و... به معنی شبیه بودن چیزی به چیز دیگر، یا به



استفاده شده است.

۱۳۷۲: ۲۵۲)

این مضمون رباعی خیام را که درباره فراموش کردن غم‌های گذشته و آینده و غنیمت شمردن حال است، در اندرز آذرباد به فرزندش به خوبی مشاهده می‌کنیم: «آنچه گذشت فراموش کن و برای آنچه نیامده است، تیمار بیش مبر» (سراج، ۱۳۷۹: ۷۷).

۵. راز خود بر زن آشکار مکن

خانه را بر زنان حصار مکن» (عقیقی، ۱۳۷۱: ۴۰۸).

مضمون این بیت اوحدی مراغه‌ای درباره رازدار نبودن زنان در اندرز آذرباد به روشنی آمده است. «به زنان راز مبرید که رنج شما بی بر نشود» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۸۰).

۶. خنده بیجا در خورد هزار گریه بیش است.

خنده که نه در مقام خویش است در خورد هزار گریه بیش است» (عقیقی، ۱۳۷۱: ۳۳۲).

این بیت نظامی که در مذمت خنده بیجا سروده شده، نیز در اندرز آذرباد تکرار شده است. «بیگاه مخند» (سراج، ۱۳۷۹: ۷۷).

۷. چاه مکن بهر کسی - اول خودت افتی در آن بعدا کسی

«هر کس همیلان را چاه کند، خود اندر افتد» (همان: ۸۲).

۸. انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس - تا کس نکند رنجه به در کوفتنت مشت»

(عقیقی، ۱۳۷۱: ۸۶). این بیت ناصر خسرو درباره نتیجه آزار و اذیت به مردم است و نشان می‌دهد که هر عملی عکس‌العملی دارد. مضمون این مثل در اندرز آذرباد به خوبی تکرار شده است. «اگر خواهی که از کس دشنام نشنوی، به کس دشنام مده» (سراج، ۱۳۷۹: ۸۱).

۹. سحر خیز باش تا کامروا باشی.

درباره این مثل، داستانی را نیز از زبان بزرگمهر وزیر دانای خسرو انوشیروان نقل کرده‌اند که همواره انوشیروان را به لزوم سحرخیزی و فواید

ریشه‌یابی ضرب‌المثل‌ها:

۱. مروارید پای خوک افشاندن؛

۲. چنگ زدن پیش استر مست؛

در منظومه «درخت آسوریک» که «منظومه مفاخره آمیزی است میان بز و نخل که به زبان پارتی یا پهلوی اشکانی سروده شده ولی اکنون به خط پهلوی کتابی در دست است» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۵۷)، یک بز و یک نخل بر سر اینکه کدام یک برترند، با هم مناظره می‌کنند و در نهایت، بز که نماد جامعه دامدار است، بر نخل که نماد جامعه کشاورز است پیروز می‌شود. این منظومه هم در کتاب متون پهلوی و هم به صورت مجزا به چاپ رسیده است. در این منظومه اشکانی از زبان بز خطاب به نخل می‌خوانیم: «این زرین سخنان که من به تو گفتم چنان است که پیش خوک و گراز مروارید افشانید یا چنگ زنید پیش استر مست.» (نوابی، ۱۳۸۶: ۷۹)؛ این متن بسیار مشابه ضرب‌المثل مروارید پیش خوک افشاندن و یا چنگ زدن پیش استر مست می‌باشد که در انجیل نیز به کار رفته و ناصر خسرو نیز آن را در یکی از قصایدش آورده است: من آنم که در پای خوکان نریزم - مر این قیمتی در لفظ دری را» (همان: ۷۹)؛ این دو مثل نشان‌دهنده انجام دادن کاری عبث و بیهوده است.

۳. آنچه بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز می‌پسند و آنچه بر خود می‌پسندی، بر دیگران نیز بیسند.

در اندرزنامه آذرباد مهر سپندان که متنی پهلوی مربوط به دوره ساسانی است و هم در کتاب متون پهلوی آمده و هم به صورت جدا به چاپ رسیده است، آذرباد هنگام نصیحت به فرزندش زرتشت می‌گوید: «هر چه تو را نیک نیاید، تو نیز به دیگر کس مکن» (سراج، ۱۳۷۹: ۵۶). البته این ضرب‌المثل در منابع متعدد نقل شده است؛ از جمله، در انجیل متا، انجیل لوقا، تلمود و نهج‌البلاغه.

۴. گذشته‌ها گذشته

- «روزی که گذشته است از او یاد مکن فردا که نیامده ست فریاد مکن برنامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن» (خیام،

آن مفهوم این ابیات مولوی در اندرز آذرباد به خوبی درک می‌شود.
«هر چیزی را گردانیدن شاید، جز مشیت الهی»
(سراج، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

۱۳. آنچه تو در آینه بینی پیر در خشت خام بیند.

آنچه تو در آینه بینی عیان پیر اندر خشت بیند پیش از آن» (عفیفی، ۱۳۷۱: ۲۶)

آینده‌نگری پیران دانا و لزوم مشورت جوانان با آن‌ها در اندرزنامه‌ها و پندنامه‌های فارسی بسیار تکرار شده است. در مورد این بیت مولانا در اندرز بهزاد فرخ پیروز می‌خوانیم: آنچه دانا به آغاز کار می‌کند، پیر آگاه به انجام می‌بیند» (عریان، ۱۳۷۱: ۱۱۴).

دوست مشمار آنکه در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی

۱۴. دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۹)

مضمون این مثل در این قطعه پهلوی به روشنی بیان شده است:
«آن دوست را نباید دوست داشتن که اندر سختی به فریاد نرسد» (همان: ۱۱۷).

نتیجه‌گیری

با دقت در امثال و حکم توده مردم و اشعار شعرای ایرانی که باززد شده‌اند، درمی‌یابیم که بسیاری از آن‌ها ریشه‌ای کهن دارند که از دیرباز در این زاد بوم به کار می‌رفته‌اند. البته به‌طور مسلم نمی‌توان ریشه اصلی این مثل‌ها را پیدا کرد، اما یافتن نمونه‌های مشابه آن در متون ساسانی نشان‌دهنده فرهنگ مستمر و پویا ولی مشترک بین ایرانیان پیش و پس از اسلام است. این فرهنگ مشترک ریشه در جغرافیا و تجارب مشترک دارد، که نظام اخلاقی تا حدودی یک‌دستی را بنا نهاده است. این اخلاقیات توده مردم حتی پس از فروپاشی نظام ساسانی و تغییر دین باقی مانده است؛ چراکه ریشه آن تنها نبوده است بلکه جغرافیا، تجربه‌های ملی، اساطیر و بسیاری از مؤلفه‌های غیردینی در آن ریشه داشته‌اند.

ادامه مطلب در وبگاه مجله

آن سفارش می‌کرد. انوشیروان برای اینکه خلاف آن را به بزرگمهر نشان دهد، به دزدان مبلغی داد تا سحرگاه که بزرگمهر برای کار به سوی کاخ می‌آید، در راه او را لخت کنند و جامه‌اش را بدزدند. فرمان خسرو را اجرا می‌کنند و بزرگمهر مجبور می‌شود به خانه بازگردد تا جامه خود را عوض کند و بسیار دیر به کاخ می‌رود. انوشیروان با اینکه قضیه را می‌داند، از جهت مزاح علت دیر آمدنش را می‌پرسد و بزرگمهر با فراست می‌گوید: دزدان از من سحرخیزتر بودند و کامروا شدند. در اندرز آذرباد نیز این مثل آمده است.
«شبا خیز باش تا کارروا گردی» (همان: ۸۱).

۱۰. آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است.

انسانی که جرمی مرتکب نشده است، از عقوبت کردن نیز نمی‌ترسد. ضرب‌المثل سر بی‌گناه تا پای دار می‌رود اما بالای دار نمی‌رود، هم مضمونی مشابه این دارد. رد پای این مثل را در اندرز آذرباد هم مشاهده می‌کنیم.
«بی‌گناه باش تا که بی‌بیم باشی» (همان: ۷۷).

۱۱. هر چیزی چاره داره جز مرگ

«بود گر چاره پیش از مرگ بودی
چو مرگ آمد ندارد هیچ سودی» (عفیفی، ۱۳۷۱: ۲۷۸)

روایت چاره ناپذیری مرگ و ناتوانی انسان در گریز از آن، که در این بیت امیر خسرو دهلوی آمده، دغدغه کلی همه ایرانیان چه توانگر و چه تهی‌دست، چه ایرانی دوره ساسانی و چه ایرانی دوره اسلامی بوده است. مضمون این مثل در اندرز آذرباد نیز به روشنی آمده است. «بر این نگرید ای مردمان: هر چیزی را چاره است جز مرگ، هر چیزی را گریز است جز دروندی (بدی)، هر چیزی به گذرد جز اهلابی (نیکویی)، هر چیزی را ویراستن شاید جز گوهر...» (سراج، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

۱۲. «چون قضا آید...»

چون قضا آید فرو پوشد
بصر تا نداند عقل ما یا را از سر
چون قضا آید شود تنگ این جهان
از قضا حلوا شود رنج دهان» (عفیفی، ۱۳۷۱: ۲۸۱)

مشیت و قضای الهی در هر جا که وارد می‌شود، چشم‌ها کور، گوش‌ها کر و زبان‌ها لال می‌گردند.



- منابع
۱. تقضی، احمد؛ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، سخن، ۱۳۷۶.
 ۲. عمر خیام، نیشابوری؛ رباعیات به تصحیح جلال‌الدین همایی. هما، تهران، ۱۳۷۲.
 ۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ امثال و حکم. وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۵۸.
 ۴. راشد محصل، محمد تقی؛ زند بهمن یسن. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
 ۵. سراج، شهین؛ آذرباد مهر سپندان. فروهر، تهران، ۱۳۷۹.
 ۶. سعدی، مصطفی‌الدین؛ کلیات. تصحیح محمد علی فروغی، بهزاد، تهران، ۱۳۷۷.
 ۷. صدری افشار، غلامحسین؛ فرهنگ زبان ردهای فارسی. مازیار، تهران، ۱۳۹۲.
 ۸. عفیفی، رحیم؛ مثل‌ها و حکمت‌ها. سروش، تهران، ۱۳۷۱.
 ۹. عریان، سعید؛ متون پهلوی. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.
 ۱۰. نوایی، ماهیار؛ درخت آسوریک. فروهر، تهران، ۱۳۸۶.
 ۱۱. وکیلان، احمد؛ تمثیل و مثل. سروش، تهران، ۱۳۶۶.